



نامه به آقای پروفیسور هابرماس

استاد عزیز، سفر شما به ایران برای ما مفید و مغتنم بود. نمی دانم شما از این سفر تا چه اندازه رضایت دارید. من فکر می کردم و امیدوار بودم که شما چند روزی بیشتر می ماندید اما پس از بازگشت از شیراز بلافاصله به آلمان بازگشتید و فرصت ملاقات با شما نصیب من نشد. با خواندن آنچه پس از سفر گفته و نوشته اید می توانم حدس بزنم که در این سفر کوتاه نظر شما نسبت به ایران (و شاید نسبت به بسیاری کشورهای دیگر نظیر ایران) با آنچه پیش از سفر می اندیشیدید تغییر کرده است. اطلاعاتی که درباره کشورها و مخصوصاً درباره جهان توسعه نیافته وجود دارد اطلاعات غالباً بسته بندی شده برای مصارف سیاسی و اقتصادی است. من نمی خواهم بگویم که همه آنچه درباره ایران می گویند یکسره نادرست است بلکه می خواهم بگویم آنچه را که نمی دانند و نمی گویند از آنچه می گویند اهمیت کمتری ندارد.

در يك گزارش وقتی آنچه باید گفته شود گفته نمی شود، گزارش ناقص است و موجب سوء تفاهم می شود. شما در مصاحبه با فرانکفورتر الگماینه گفته اید که ایرانیها بیش از آنچه غربیها درباره آنها می دانند درباره غرب اطلاع دارند. این يك امر طبیعی است. استادان دانشگاههای ما در اروپا و آمریکا درس خوانده اند. همچنین ما به علم و تکنولوژی جدید نیاز داریم و ناگزیریم که مدام از غرب و وضع جهان غربی باخبر باشیم. اینکه ما چه نظری درباره غرب داریم مطلب دیگری است. شما بخوبی توجه کرده اید که نظیر «پیش داوری» ی که غربیها نسبت به شرق دارند در ایران هم نسبت به غرب وجود دارد. از لحن و فحوای کلام شما بر می آید که هیچیک از دو تلقی را دقیق نمی دانید. یکی از همکاران ما به حرفهایی که در ایران درباره غرب، زده می شود عنوان شرق شناسی وارونه داده است و این تعبیر نسبتاً مناسبی است. من شخصاً سعی می کنم خود را از قالب های فکری و فکر های قالبی در مورد غرب رها کنم. شما هم ظاهراً در این سفر به نکاتی رسیده اید که اگر به ایران نمی آمدید از خواندن و شنیدن مقالات و گزارشهای اشخاص و روزنامه ها حاصل نمی شد. شما در مورد اصلاح طلبان به نظری رسیده اید که من از بیست سال پیش نگران آن بوده ام. در بحث من با بعضی همکاران دانشگاهیم

هیدگر و پوپر بطور عرضی وارد شدند. من می گفتم سیاست نه شرقی، نه غربی را که عنوان رسمی سیاست خارجی کشورمان بود باید روشن کرد و راه آن را گشود. آقایان می گفتند قدم در راه می گذاریم و هر وقت مشکل پیش آمد همانجا آن را رفع می کنیم. من با پوپر نزاع نداشتم. البته همه آراء او را نمی پذیرم و در کتابی که درباره او نوشته ام کم و بیش همان اشکالهایی را بر آراء او وارد دانسته ام که شما به آراء او وارد می دانید اما در بحث های بیست سال پیش من می گفتم که نمی دانیم از آمیختن افکار پوپر و تعلیم اسلامی چه حاصل می شود. این يك موضوع گيری سياسي نبود بلکه من فقط تذکر می دادم که سیاست دینی را با التقاط گفته هایی از اینجا و آنجا و از آمیزش احکام و قواعد دینی با رسوم سیاست جدید نمی توان تدوین کرد و البته تأکید می کردم که آراء پوپر با اقوال و اعتقادات دینی سنخیت ندارد. اینها را حمل بر موافقت با چیزی و مخالفت با چیزهای دیگر کردند و يك طنز نویس نوشت که من فیلسوف رسمی ام. من اکنون دریافته ام که چرا در اوائل انقلاب بسیاری از دانشجویان که در انقلاب شرکت داشتند به پوپر و آراء او مایل شدند. شما هم در یکی از مصاحبه های خود به این نکته اشاره کرده اید. درك درست يك جهان به معنی نزدیک شدن و تعلق یافتن به آنست هرچند که شاید میان بستگی مردم جهان به غرب و ادراکی که از غرب دارند تناسب چندانی نباشد و غرب هم به درستی نداند که در روح مردم جهان رو به توسعه چه می گذرد. اگر متفکران غربی یا وضع تاریخی جهان غیر غربی (یا هنوز کاملاً غربی نشده) آشنا و همزبان شوند شاید بتوانند به فراهم آمدن زمینه نجات جهانی که بسوی فاجعه ای هولناک می رود کمک کنند. برای من سفر شما به ایران يك حادثه بود و از اینکه شما را ملاقات کردم بسیار خوشحالم. لابد به جنابعالی گفته اند که سخنرانیهای شما در مطبوعات فارسی چاپ شده و مورد استقبال قرار گرفته است. پیش از آمدنتان به ایران بعضی کتابهای شما ترجمه شده بود و مسلماً از این پس اهتمام به ترجمه آثار شما به زبان فارسی بیشتر خواهد شد. از کتابهایی که به من دادید ممنونم. متأسفانه من کمتر چیزی به زبانهای اروپایی نوشته ام به این جهت یکی دو کتاب از آثار کلاسیک ادبیات ایران را تقدیم می کنم.